



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۳/۰۲/۰۱



محمد مُجرب

جهاديسم بين المللی، و ستر اتری نبرد بی‌پایان

مراد از جهاديسم بين المللی جریانی است که به نام "الجهاد العالمی" شناخته می‌شود. این جریان در دهه هشتاد میلادی قرن گذشته در پشاور پاکستان هسته‌گذاری شد. بنیان‌گذاران این روند عبد الله عزام، اسامه بن لادن و ایمن ظوهری بودند. هر سه شخصیت یاد شده از طریق اخوان المسلمین و عمدتاً با تأثیرپذیری از اندیشه‌های سید قطب وارد مسیر بنیادگرایی شده و اسلام سیاسی را به عنوان راه و روش خود انتخاب کردند. عزام متخصص اصول فقه، بن لادن مهندس، و ظوهری پزشک بود. ایمن ظوهری بسیار زود از اخوان برید، اسامه بن لادن دیرتر تحت تأثیر ظوهری از آن مسیر فاصله گرفت، و عزام هرچند تا آخر اخوانی ماند، اما "مرچ و مصاله" جهادی را به شکل تندی وارد ادبیات اخوان کرد. نقطه مشترک دیگری که این سه را به هم پیوند می‌داد، علاوه بر اخوانیت آغازین، گرایش به اعتقادات سلفی بود. در اثر تلاش آنان و ترکیب اخوانیت با سلفیت بود که پدیده‌ای به نام سلفیت جهادی شکل گرفت و پسان‌تر به جهاديسم بين المللی ارتقا یافت، یعنی تبار جهاديسم بين المللی به سه آبشخور می‌رسد: اخوان المسلمین، سلفیت، و جهادگرایی برگرفته از آثار سید قطب. بُعد طنزآمیز ماجرا این است که پروژه بنیادگرایی اسلامی از آغاز جنگ سرد به عنوان بازوی کمکی غرب در مواجهه با کمونیسم از سوی ایالات متحده و دولت‌های هم‌پیمان در منطقه انتخاب شد، اما هر یک از سران این جریان، بعد از انجام ماموریت خود به مهره سوخته تبدیل شده و همان کس که پدیدشان آورده بود ناپدیدشان کرد. اکنون هر سه تن نام‌برده از این دنیا رفته‌اند، و هر سه شکار عملیاتی که امریکا در پس آن قرار داشت، عزام با انفجار ماین، بن لادن با شلیک سربازان امریکایی، و ظوهری با موشک هدایت شده.

ظوهری در پرورش دادن به جهاديسم بين المللی نقش محوری داشت. او مانند عزام توانایی علمی نداشت، و مانند اسامه دارای کاریزما نبود، اما در سازمان‌دهی، فعالیت زیرزمینی، و کارهای ضد امنیتی از هر دو موفقیت بیش‌تری داشت، و به همان جهت توانست از حوادث مربوط به قتل انور سادات، که به خاطرش به زندان افتاد، تا رسیدن به رهبری سازمان القاعده مسیر پر پیچ و خمی را با موفقیت پشت سر بگذارد و رد پای خود را در مسیر جهاديسم بين المللی ماندگار کند.

ظوهری در جوانی از سازمان اخوان المسلمین جدا شد، و سال‌ها بعد، تفاوت دیدگاه خود با این گروه را در کتاب "الحصاد المر، الاخوان المسلمون فی ستین عاماً"، یعنی شصت سال تلاش ناکام اخوان المسلمین، توضیح داد. ظوهری به سان سایر بنیادگرایان، با اخوان المسلمین در ستر اتری کلان که در بلندمدت به برپایی نظام خلافت بینجامد اتفاق نظر دارد، اما در جزئیاتی که مربوط به تاکتیک‌ها و راهبردهای مقطعی است دارای دیدگاهی متفاوت است، و این تفاوت به حدی است که کتابی را در نقد آن به نگارش در آورده است. از نظر ظوهری اخوان المسلمین بیش از آن‌که سودای دین را داشته باشد سودای سیاست و رسیدن به قدرت را دارد، و برای این کار دست به کارهایی، از نظر ظوهری سخیف و پست، می‌زند که در شأن یک سازمان اسلامی معتقد به ارزش‌های دینی نیست. ظوهری همین نگرانی را در آخرین نامه‌اش به اسامه بن لادن در باره طالبان هم به صورت تلویحی در میان می‌آورد که عناصر از نظر او خائن، جاسوس و منافق در رهبری طالبان، ممکن است به صلح با امریکا تن بدهند و خون هزاران جنگجوی آن را برای رسیدن به قدرت و ثروت به فروش برسانند، و در آن جا اشاره می‌کند که القاعده باید برای چنین سناریویی آمادگی داشته باشد.

اختلاف القاعده با اخوان المسلمین، تنها بر سر اولویت دادن این گروه به قدرت سیاسی نیست، بلکه بر جایگاه جهاد در ستر اتری این دو سازمان است. اخوان المسلمین از گروه‌های تئوری‌پرداز برای جهاد به معنای جنگ مسلحانه بوده است، و حسن البنا یکی از رسائل حزبی‌اش را در باره جهاد نوشته است. سپس رساله او، همراه با رساله‌ای از ابو الاعلی مودودی و رساله‌ای از سید قطب، که در اصل یکی از فصل‌های کتاب جنجالی معالم فی الطریق بود، از سوی گروه‌های اسلام سیاسی، مانند جماعت اسلامی پاکستان و برخی از سازمان‌های مجاهدین افغانستان، در قالب یک کتاب به نشر رسید و مانیفیست کلاسیک جهاديسم‌ها شد. این رساله در آن زمان به خوبی همان هدفی را تعقیب می‌کرد که غرب برای جنگ با کمونیسم در کشورهای اسلامی در نظر داشت. این اثر در واقع مفهوم جهاد را که

در سده‌های میانه تاریخ اسلام از سوی عارفان و صوفیان مسلمان بیشتر با جهاد با نفس و تزکیه باطن پیوند یافته و کارکرد سیاسی خود را از دست داده بود